یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم

درین ایام برکت نشان که سال یکهزار و دوصد و نود و یک هجرت نبوی است بعون خالق کون کتاب مستطاب مسمی به

آثار القیامة فی حجج الکرامة

ناشر آثار محمدیه ناصر اخبار محمدیه

بعهد دولت و سعادت مهد جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیه عالیه ریاست بهوپال دام اقبالها باهتمام راجی غفران محمد عبد المجید خان

در مطبع شاهجهانی واقع بلده بهوپال بحلیه انطباع ملبوس شد

المختلفة علی رسول اللہ صلعم و علی جبرئیل علیہ السلام فیتلقونہا بالقبول و یعتقدونہا صحیحۃ عن اللہ و عن الرسول فابطلوا الحق و احقوا الباطل و عطلوا الحال و حلوا العاطل ان فی ذلک لامر ای امر و ان ہذا الزمان ہو الذی ورد فیہ الحدیث یاتی علی الناس زمان القابض منہم علی دینہ کالقابض علی الجمر و لہذا یصلح ان یعد ہذا علی راس ہذہ المائۃ انتہی المقصود منہ و سیوطی را درین باب رجوزہ الیست دران گفتہ ع لقد اتی فی خبر مشتہر ٭ رواہ کل حافظ معتبر ٭ بانہ فی راس کل مائۃ

یبعث ربنا لہذہ الامۃ	منّا علینا عالما یجدد	دین الہدی لانہ مجتہد	فکان عند المائۃ الاولی عمر
خلیفۃ العالم باجماع وَقَر	والشافعی کان عند الثانیۃ	لما لہ من العلوم الساریۃ	وابن شریح ثالث الائمہ
والاشعری عدہ من امہ	والباقلانی رابع او سہل او	الاسفرائنی خلف قد حکوا	والخامس لفخر الامام الرازی
والرابع مثلہ یوازیے	والسابع الراقی الی المراقی	ابن دقیق العید باتفاق	والثامن الحبر ہو البلقینی
او حافظ الانام زین الدین	وعد سبط المبلق الصوفیۃ	لو وجدت مائۃ وفیہ	والشرط فی ذلک ان تمضی المائۃ
وہو علی حیاتہ بین الفئۃ	یشار بالعلم الی مقامہ ٭	وینصر السنۃ فی کلامہ ٭	وان یکون فی حدیث قد روی
من اہل بیت المصطفی قد قوی	وکونہ فردا ہو المشہور ٭	قد نطق الحدیث والجمہور	وہذہ تاسعۃ المئین قد
انت ولا یخلف بالہادی وعد	وقد رجوت اننی المجدد ٭	فیہا ففضل اللہ لیس یجحد	وآخر المئین فیہا یاتی
عیسی نبی اللہ ذو الآیات	یجدد الدین لہذی الامہ	فی الصلوۃ وبعضنا قد امہ	مقرر الشرع عنا ویحکم ٭
بحکمنا اذ فی السما یعلم	وبعدہ لم یبق من مجدد	ویرفع القرآن مثل ما بدی	وتکثر الاشرار والاضاعہ

من رفعہ الی قیام الساعہ انتہی و این وجہ سوم ست از وجوہ حدیث باب یعقوب بن شیبان در تاریخ بسند خود از عبد اللہ بن شوذب آوردہ کہ گفت کان یقال یولد فی کل مائۃ سنۃ رجل تام العقل و کانوا یرون ان ایاس بن معاویۃ منہم و اخرجہ ابن عساکر فی تاریخہ ایضا و اخرج الحاکم و صححہ عن بریدۃ قال قال رسول اللہ صلعم ان للہ ریحا یبعثہا علی راس مائۃ سنۃ تقبض روح کل مومن ازینجا معلوم شدہ کہ بر سر ہر صد سال تغیر در ایمان اہل زمان واقع میشود و برای رفع این تغیر مجدد دین بر سر صد سال می آید و کار خود کردہ میرود و باز چون در صد سال دیگر تغیر دیگر رو میدہد مجدد دیگر میرسد و ہلم جرا الی آخر الدہر و موید اوست روایت ابن باکویہ شیرازی در کتاب اخبار العارفین بسند خود از ذو النون مصری کہ یکون فی ہذہ الامۃ فی کل مائۃ سنۃ فترۃ بموت الحکماء و العلماء ثم یبعث اللہ علی عدد الانبیاء حکماء یدعون الخلق الی اللہ و ہم بمثابۃ الانبیاء لاہل الزمان انتہی گویم طیبی در حاشیہ کشاف زیر قولہ تعالی و یلقی الروح من امرہ علی من یشاء من عبادہ گفتہ این آیہ افادہ استمرار وحی از لدن آدم علیہ السلام تا انتہاء زمن رسول خدا صلعم میکند و اتصالش تا قیام ساعت ست باقامت قائم بدعوت انتہی و حدیث باب مروی از ابو ہریرۃ نزد ابو داؤد را بران حجت آوردہ و سیوطی گفتہ مراد براس ہر مائۃ ابتداء تاریخ مدت این ملت ست و آنحضرت صلعم خطبہ خواندہ ہر چہ تا قیام ساعۃ شدنی ست بدان اخبار کردہ و میدانست کہ صحابہ بعد وی استخراج تاریخ کنند از ہجرت و لہذا او را از ابتداء این مائۃ نیز رسیدند و وارد شدہ کہ چون عثمان مصحف نوشت ابو ہریرہ گفت آنحضرت را شنیدم

سفر سوده دان شد امتی حبالی قوم یاتون من بعدی یومنون بی ولم یرونی ویعملون بما فی الورق المعلق آبو هریره گوید گفتم
این کدام ورق ست تا آنکه مصاحف را دیدم عثمان بدین روایت بسی مسرور شد و ابوهریره را بست هزار درهم در جائزه داد و
گفت و الله انک تحفظ علینا حدیث نبینا صلعم و از اینجا معلوم شد که آنحضرت صلعم بوحی الهی میدانست که عثمان در خلافت خود بجمع
مصاحف خواهد پرداخت و عمر بن خطاب در خلافت خود تاریخ هجرت مقرر خواهد کرد و صحابه احادیث منوطه بمعلوم الوقوع روایت کرده
باآنکه ذکر کرده اند که اصل تاریخ در زمن نبوی بوده ست و عمر بن خطاب صرف در وضع آن استبداد نموده انتهی بعده ذکر مجدد و کثیر
التالیف بودن خود و شهرت آن توالیف در بلاد عجم و عرب و رسیدن خود بمرتبه اجتهاد مطلق بر سر صد نهم کرده و در حجاج
الابرار گفته علامه ناصری فرموده شک نیست در آنکه فتنه مائه تاسع همین فتنه سلیم خان و حروب و با برادران و کشتن ایشان
با اولاد ست باز حرب او با صاحب شرف و کسر و قتل و اخذ بلاد او باز اجتماع او بعسکر مصر و قتل سلطان و اکابر امرا آنجا و کرد
با اهالی مصر آنچه کرد و در مائه عاشر فتن کثیره متوالیه غیر منقطعه الی الآن بود تا آنکه اهل اسلام با یکدیگر در قتل بعض مر بعض را
معامله کفار کردند و در حدیث حجة الوداع آمده لاترجعن بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض انتهی و در مائه حادی عشر در
اقلیم هند فتنه اکبر پادشاه دهلی بود و ذکرش خواهد آمد و در شر و فتن و ترویج رسوم کفر و نفاق و فسوق و رفث و فجور تذکره
فتنه قرامطه باطنیه بود و مجدد این مائه شیخ احمد سرهندی فاروقی ست وحدت وجود را بوحدت شهود فرود آورد و
تصوف را از بدعات صوفیه پاک کرد و جهانگیر پادشاه را سجده تحیت نکرد و در قلعه گوالیار محبوس گردید و در مائه ثانی عشر
فتنه بقیه اولاد اکبر از سلاطین دهلی و طوائف الملوک هند و زوال سلطنت بحصول ضعف و نفاق افتاد و مجددان این مائه و
مجتهدان این عصر در هند شاه ولی الله محدث دهلوی و در یمن سید محمد بن اسمعیل بن صلاح الامیر الیمنی و محمد بن عبد الوهاب بن
سلیمان بن علی النجدی و شیخ محمد حیات المدنی و امثال ایشان اند و در اوائل مائه ثالث عشر غلبه فرنج بر اکثر مدن و اطراف
مملکت هندوستان و خانه بربادی اسلام و مسلمانان شد و علماء دین مقبوض شدند و جهل شیوع تام گرفت تا آنکه در صد
کس بلکه هزار نفس یک عالم مجتهد هم نتوان یافت یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و نوبت تا باینجا رسید که اگر امروز یکی دعوی
اجتهاد کند یا ادعاء تجدید دین نماید از هر سو تحجیر و مدر طعن و تشنیع مرمی شود و مدعیان مشیخت و فضیلت بتکفیر و تجهیل و
و تبدیع وی برخیزند و او را در حفره بدو زندگی بسر بردن دشوار افتد و ممقوت هر یگانه و بیگانه شود و مطرود و مردود
هر دانشمند گردد و نعوذ بالله من جمیع ما کرهه الله و مجدد این مائه محمد بن علی شوکانی در یمن و شاه عبد العزیز دهلوی و اخوان
ایشان در هند اند و هم شیخ اسمعیل بن عبد الغنی بن ولی الله دهلوی که بتبعیت سید احمد بریلوی توحید را از شرک و سنت
را از بدعت ممتاز ساخت هم بزبان و بیان و هم بسیف و سنان و برکت تجدیدش تالیف او با وجود انحطاط الی الآن موجود ست
و بر سر مائه چهاردهم که ده سال کامل آنرا باقی ست اگر ظهور مهدی علیه السلام و نزول عیسی صورت گرفت پس ایشان
مجدد و مجتهد باشند ورنه هر که از زمره علماء هند و حجاز تدوین سنت در اکثر ابواب شرع شریف کرده و تالیفات او در حیات
وی با قطار ارض رسیده و از رد و قبول معاصرین در ترویج سنن صحیحه بتصنیف کتب و رسائل در تفسیر و حدیث باک
نداشته ست وی مجدد دین باشد **قف** تتبع دواوین اسلام و کتب تواریخ و اقوال علماء محققین مشعر ست باآنکه هر مجدد

والحسن بن زیاد و اشهب المالکی و علی بن موسی و یحیی بن معین و معروف الکرخی و علی الثالثة المقتدر و ابو جعفر الطحاوی الحنفی
و ابو جعفر الامامی و ابو الحسن الاشعری و النسائی و علی الرابعة القادر بالله و ابو حامد الاسفراینی و ابو بکر محمد الخوارزمی الحنفی
والمرتضی اخو الرضا الامامی و علی راس الخامسة المستظهر بالله و الغزالی و القاضی فخر الدین الحنفی و غیرهم انتهی گوییم شمردن ابو جعفر امامی
و مرتضی امامی که از مجتهدان شیعه اند در زمرهٔ مجددان دین خطاء فاحش است زیرا که تجدید دین عبارت از احیاء سنت و اماتت
بدعت است و علماء شیعه هر چند برتبهٔ اجتهاد و اقصی غایت فضیلت در علوم برسند مصداق مجددیت دین هرگز نمیتوانند شد بلکه
مخربین دین اند باتفاق اهل اسلام علی قاری در مرقاة زیر حدیث باب گفته ای یبین السنة عن البدعة و یکثر العلم و یعز اهله و
یقمع البدعة و یکسر اهلها انتهی و ظاهر است که این وصف از زمرهٔ علماء شیعه مسلوب است قطعا فاین هذا من ذاک و حمل حدیث بر
مطلق حصول علم و نشر آن در اهل زمان از هر که باشد و هر کجا که باشد قریب تحریف است با آنکه در حدیث ابراهیم بن عبد الرحمن عذری
آمده که گفت فرمود رسول خدا صلعم یحمل هذا العلم من کل خلف عدوله ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تاویل الجاهلین
اخرجه البیهقی فی کتاب المدخل مرسلا و عجب است از محمد طاهر در مجمع البحار که نقل عبارت زبده کرده و تعرض باین مسامحت ننموده
و نزد اهل السنت که شیعه و جملهٔ فرق اهل بدعت جز اهلسنت و جماعت منجمله غالین و مبطلین و جاهلین اند و علوم ایشان تحریف و انتحال
و تاویل است نه تجدید دین و احیاء مراسم مندرسهٔ شرع مبین و در ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء گفته و خبر داده اند از آنکه بر
راس هر مائة مجددی پیدا خواهد شد و همچنان واقع شد و بر سر هر مائة مجددی که از سر نو احیاء دین نمود پدید آمد بر مائة اول عمر
بن عبد العزیز جور ملوک را برانداخت و رسوم صالحه بنیاد نهاد و بر مائة ثانیه شافعی تاسیس اصول و تفریع فقه کرد و بر
مائة ثالثه ابو الحسن اشعری احکام قواعد اهل سنت نمود و با مبتدعان مناظره ها کرد و بر مائة رابعه حاکم و بیهقی و غیر ایشان احکام
علم حدیث نمودند و ابو حامد و غیر ایشان تفریعات فقهیه آوردند و در مائة خامسه غزالی راهی جدید پیدا کرد و فقه و
تصوف و کلام را بر هم آمیخت و از میان حقائق این فنون نزاع برخاست و در مائة سادسه امام رازی اشاعت علم کلام کرد و
و امام نووی احکام علم فقه و همچنان تا حال بر سر هر مائة مجددی پیدا شده است انتهی و در موضع دیگر ازین کتاب گفته سنت الله
جاریست بر آنکه چون اکثر خلق بشدتی در مانند مدبر السموات و الارض الهامی یا تقریبی میفرستد تا اصلاح عالم بآن تدبیر
و رفع شدت صورت گیرد و بعث رسل و نصب مجددی دین بر سر هر مائة و چیزهای بسیار متفرع بر همین اصل است حقیقت شناسان
تدبیر غیب ای اصلاح عالم را انجاز موعود می بینند و این استخلاف را یکی از نعم عظیمه میشمارند ؎ حکمت محض است اگر لطف
جهان آفرین ✽ خاص کند بنده مصلحت عام را ✽ انتهی ملخصا و در حاشیهٔ مشکوة مسمی بنجوم المشکوة تالیف مولانا محمد
صدیق رحمه الله تعالی گفته ان الله یبعث لهذه الامة اذا ماتت السنن و حدثت البدع علی راس کل مائة سنة ای عند
انقضاء المائة من وقت بعثته علیه السلام او موته او تکلمه من یجدد لها دینها باحیاء السنن و اماتة البدعة رحمة لهم و حجة علیهم
ای اذا قل العلم و غلب الفساد یقیم الله من قصده المجاهدة فی احیاء الدین و یعطیه العلم بالکتاب و السنة و یوفقه الدیانة
و المجاهدة فیسعی فی اصلاح الخلق بقدر طاقته رحمة لمن تبعه و حجة علی من اعرض عنه انتهی گوییم ملخص قول درین باب
اهل السنت که مراد براس مائة در حدیث مدت یکصد سنه است و اول آن مشروط نیست و قید راس اتفاقی است و تجدید عام تر